

The Islamic Revolution and the Iranian Regional Order

Farhad Ghasemi ^{1*}

Received on: 09/04/2020

Accepted on: 26/09/2020

Abstract

Iranian regional order has a very long history its history is related to the Achaemenid period. The collapse of the Sassanids was the end of the pattern of Iranian regionalism, namely satrapy. With the formation of the Westphalian order, regional orders emerged in the form of geopolitics, and Iran came under the domination of such an order during this period. The Islamic Revolution, as an emerging one and its coincidence with the evolution of the international system from simple to complex chaotic, necessitates a new analytical apparatus for the order of the Iranian regions, which Iranian literature on international relations has not addressed it and they have serious backwardness in this area. Accordingly, the main question of the research is formed on this axis; what are the consequences of the Islamic Revolution on regional order in Iran? The present study uses the theory of complex and chaotic systems as well as the application of abduction method, which focuses on explaining emerging facts and finding the best explanation; it tries to provide a convincing answer and a new analytical system in this area. The author points out; the regional network with two prominent features of Pan-Iranian and Heterracian is one of the innovations of the Islamic Revolution in the field of Iranian regional order.

Keywords: Islamic Revolution, Iranian Regional Order, Complex-Chaotic International System, Branch Order, Multilevel Control.

^{1*}. Associate Professor of International Relations, University of Tehran.
(Corresponding Author: fahasemi@ut.ac.ir)

انقلاب اسلامی و نظم منطقه‌ای ایرانی

فرهاد قاسمی^{*۱}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵

چکیده

نظم منطقه‌ای ایرانی دارای تاریخ بسیار طولانی است که سابقه آن به دوره هخامنشیان مربوط می‌شود. فروپاشی ساسانیان، پایانی بر الگوی منطقه‌گرایی ایرانی یعنی ساتراپی بود. با شکل‌گیری نظم وستفالی، نظم‌های منطقه‌ای در قالب ژئوپلتیک نمایان شده و ایران در این دوره، تحت سیطره چنین نظامی قرار گرفت. انقلاب اسلامی به عنوان یک نوپدید و همزمان شدن آن با تکامل سیستم بین‌الملل از ساده به پیچیده-آشوبی، دستگاه تحلیلی نوینی را برای نظم منطقه‌ای ایرانی ضروری می‌سازد که ادبیات روابط بین‌الملل ایرانی به آن پرداخته و در این حوزه، دارای عقب‌ماندگی جدی هستند. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش، بر این محور شکل می‌گیرد؛ پیامدهای انقلاب اسلامی بر نظم منطقه‌ای ایران چیست؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه سیستم‌های پیچیده و آشوبی و همچنین با کاربست روش آبداکشن که بر تبیین واقعیت‌های نوپدید و یافتن بهترین تبیین متمرکز است؛ سعی در ارائه پاسخ قانع‌کننده و ارایه دستگاه تحلیلی نوین در این حوزه دارد. نویسنده نشان می‌دهد؛ نظم منطقه‌ای شبکه‌ای با دو ویژگی برجسته پانارکی و هیتراکی از جمله نوآوری انقلاب اسلامی در حوزه نظم منطقه‌ای ایرانی است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، نظم منطقه‌ای ایرانی، سیستم بین‌المللی پیچیده-آشوبی، نظم شاخه‌ای، کنترل چند سطحی.

مقدمه

نظم منطقه‌ای ایرانی فرار و نشیب‌های تاریخی بسیاری را تجربه نموده است. ایران را می‌توان کانون سامانه سیاسی منطقه‌گرایی در جهان دانست. هخامنشیان از سردمداران منطقه‌ای نمودن نظم در جهان تحت عنوان سامانه ساتراپی دانست. این سامانه تا پایان ساسانیان ادامه یافت. از زمان فروپاشی امپراتوری ساسانیان، نظم، روابط خارجی و سیاست خارجی ایران به شدت تحت تاثیر محیط سیستمی پیرامون آن بوده است. اشغال‌های مکرر و کوچک شدن مداوم سرزمین آن از جمله معضلات اساسی این کشور در صحنه روابط بین‌الملل بوده است. شکل‌گیری نظم و ستفالیایی و پدیده دولت کشور در هسته اروپایی سیستم بین‌الملل، رقابت میان این پدیده‌های نوظهور و گسترش آن به سایر نقاط سیستم جهانی را به دنبال داشته است. نظم و ستفالیایی همراه با نوآوری نظم‌های منطقه‌ای ژئوپلیتیک بود که ایران به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک، در کانون رقابت قدرت‌های اروپایی قرار گرفت. اشغال بخش‌هایی از ایران توسط کشورهایمانند هلند و پرتغال سرآغازی برای ورود ایران به این رقابت‌ها بوده است. در مراحل بعد، ایران کانون رقابت روس، انگلیس و فرانسه بود و اصولاً ایران نه تنها در محیط پیرامونی قدرت کنش‌گری نداشت؛ بلکه محیط داخلی آن نیز تحت سیطره شدید نظم بیرونی بود. تقسیم ایران به عنوان حوزه نفوذ قدرت‌های خارجی، برای این کشور به امری رایج تبدیل شده بود؛ این در حالی است که این کشور خود سابقه‌ای از امپراتوری را تجربه نموده بود. در سیستم موازنه قرن هیجده و نوزده، ایران بخشی از بازی‌های موازنه قدرت‌های بزرگ به حساب می‌آمد. با شکل‌گیری نظم نوین بعد از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری سیستم دوقطبی، باز ایران قدرت عمل مستقل نداشت و مجبور به بازی در قالب سیستم دبلوکی و این بار در بلوک غرب بود. در این وضعیت، نظم منطقه‌ای مورد نظر ایران، نظمی تبعی و ایران به عنوان دولت پیرو بود که براساس سیستم کنترل غرب عمل می‌کرد.

انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی در حوزه سیاست خارجی و نظم منطقه‌ای مورد نظر آن به حساب می‌آید. شعار نه شرقی، نه غربی تمایل ایران برای تعریف نظم منطقه‌ای مستقل را نشان داد؛ اما در دوره دوقطبی، این موضوع حساسیت‌های هر دو بلوک را نسبت به آن ایجاد می‌کند. فروپاشی سیستم دوقطبی، منطقه‌گرایی را به طور عام و منطقه‌گرایی ایرانی را وارد فاز نوینی نمود. این در حالی است که سیستم‌های بین‌المللی وارد فاز پیچیدگی و آشوب شدند. به این سبب منطقه‌گرایی ایرانی

تابعی از قواعد سیستم‌های پیچیده و آشوبی شد. انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای نوظهور در سیستم بین‌الملل، ضمن تعریف دینامیک‌های نوین منطقه‌گرایی ایرانی، سازه‌های نظم منطقه‌ای، دینامیک‌ها، چرخه‌ها، الگوهای رفتاری و سازوکارهای کنترلی آن را تغییر داد. از بعد نظریه پیچیدگی و آشوب، انقلاب اسلامی به عنوان پدیده نوظهوری تصور می‌شود که نظم منطقه‌ای برآمده از آن نیز دارای مختصات نوین و بی‌سابقه‌ای است. به همین سبب، پژوهش حاضر بر این پرسش تاکید دارد که پیامدهای انقلاب اسلامی به عنوان متغیری نوپدید بر نظم منطقه‌ای ایرانی چیست و این رابطه چه الگوی نوینی از منطقه‌گرایی ایرانی را نمایان می‌سازد؟

منطقه‌گرایی شبکه‌ای با دو ویژگی برجسته هیتراکی و پانارکی از جمله پیامدهای انقلاب اسلامی بر نظم منطقه‌ای ایران است. ابداکشن روش مناسبی در پاسخ به چنین پرسشی را فراهم می‌نماید. روش ابداکشن، روشی برای پاسخ به واقعیت‌های نوپدیدی است که نیاز به ارایه تبیین نوینی دارند که در نظریه‌های مدعی قدیمی یافت نمی‌شود. در مسیر هر دو تبیین استقرایی و قیاسی مورد تاکید است و از این راه تلاش می‌شود تا دستگاه تحلیلی کارآمدی را ارایه کند. در این روش نویسنده با تاکید بر واقعیت‌های نوپدید که خود برآمده از نوپدیدگی انقلاب اسلامی است؛ سعی در یافتن بهترین یا کارآمدترین پاسخ به آن دارد. در این راستا پاسخ را از بعد نظری در نظریه پیچیدگی و آشوب جستجو می‌نماید و پس از آن به واقعیت‌های عینی مراجعه خواهد شد. حرکت میان نظریه و واقعیت که اساس روش ابداکشن است؛ محور پاسخگویی به پرسش بنیادین این پژوهش خواهد بود. با توجه به پرسش محوری، پژوهش در گام نخست پس از مروری بر ادبیات موجود، با بهره‌گیری از نظریه پیچیدگی، مدل تحلیلی از نظم را ارایه می‌کند. پس از آن ایران و نظم منطقه‌ای، مورد توجه قرار خواهد گرفت و در بخش دیگر به انقلاب اسلامی و مفهوم‌سازی نظم منطقه‌ای ایرانی پرداخته خواهد شد.

الف - مرور پیشینه تحقیق

منطقه‌گرایی و منطقه‌ای شدن، ریشه در ایران باستان دارد. در این میان ادبیات موجود، تاکید بسیاری بر سیستم ساتراپی دارند که در دوره هخامنشیان از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. این سیستم، سامانه حفظ و حکمرانی بر سرزمین‌هایی را نشان می‌دهد که به شکل‌های گوناگون، بخشی از گستره شاهنشاهی هخامنشیان محسوب می‌شدند و سپس تا ساسانیان ادامه داشته است (جمالی و

دیگران، ۱۳۹۲، هردوت، ۱۳۸۵، آذری ۱۳۵۴، احتشام، ۱۳۵۴، داندامایف، ۱۳۸۱، مشکور، ۱۳۶۷). سیاست خارجی ایران از زمان انقلاب اسلامی (Rakel, 2007)، ابعاد انقلاب ایران (Downes, 2018)، انقلاب اسلامی و رقابت در خاورمیانه (Ulutaş & Duran, 2018)، مدل‌های حزب... ایران در عراق و... (Friedman, 2018)، تبیین ژئوپلتیک سیاست خارجی ایران (Golkarami, Motaghi, & Rabiee, 2018)، ایدئولوژی و پراگماتیسم در سیاست خارجی ایران (Fiedler, 2018)، ایران و سیاست جهانی و نقش انقلاب اسلامی (Adib-Moghaddam, 2008)، روندهای سیاست خارجی ایران نه شرقی، نه غربی: (Behrooz, 1990)، منطقه‌گرایی و ابعاد آن در سیاست خارجی ایران به ویژه در آسیای مرکزی (Herzig, 2004)، جنگ و صلح در خاورمیانه و ایران انقلابی (Shlaim, 1995)، منطقه‌گرایی دو دویی ایران در قفقاز جنوبی (Monier, 2014)، ایران و شانگهای: ایدئولوژی و واقع‌گرایی (Akbarzadeh, 2015)، ایران و منطقه‌گرایی امنیتی (Fawcett, 2015)، ایران و دینامیسم سیاسی در جهان عرب (Zweiri, 2016)، آسیای مرکزی در تصورات ژئوپلتیک ایران (Wastnidge, 2017)، ایران و شکل بخشی محور جدید با عراق و سوریه و لبنان (Venetis, 2011)، ج.ا.ایران و مقابله با پارادیم سلطه در سیستم بین‌الملل (Mohammadi, 2012)، هلال شیعه و قدرت هوشمند ایران (Paunic, 2016)، مذهب و منطقه (Moghaddam, 2008)، انقلاب اسلامی و منطقه‌گرایی جدید در خاورمیانه (ABDOLLAH, 2017)، ایران، قدرت منطقه‌ای و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ (JAVADI, 2009)، از جمله موضوعاتی هستند که مورد توجه ادبیات موجود قرار گرفته‌اند. در مورد نظم منطقه‌ای و پدیده‌های نوظهور، ادبیات چندی وجود دارد. این پدیده در نظریه‌های پیچیدگی و آشوب مورد توجه قرار گرفته است (J. Goldstein, 2011; Merali & Allen, 2011). پیچیدگی و نوآوری (P. Andriani, 2011)، قواعد جدید مدیریت سیستم‌ها (Hazy, 2011)، پدیده‌های نوظهور، اطلاعات و پیش‌بینی به عنوان پایه‌های سیستم‌های پیچیده (Nicolis & Nicolis, 2012)، از آن جمله است.

ادبیات موجود به چند موضوع بنیادین توجه نموده‌اند؛ نخست شکلی از سامان سیاسی در حکمرانی نظم منطقه‌ای و جهانی که ریشه در شاهنشاهی هخامنشیان تحت عنوان ساتراپی دارد. در زمانی که امپراتوری شکل رایج در حکمرانی جهانی بود؛ الگوی یاد شده سیستم ویژه‌ای را برای مدیریت نظم چند پیکری وابسته به کانون حکمرانی را نشان می‌دهد. بخش دیگری از ادبیات، شکل‌گیری حکمرانی نظم جهانی، در قالب نظم و ستفالیایی را نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی در قالب ژئوپلتیک، ویژگی اصلی آن است. بخش دیگر به پیچیدگی در نظم جهانی می‌پردازند که در آن

منطقه‌گرایی با واقعیت‌های نوپدیدی روبرو می‌شود. ادبیات در مورد ایران پس از انقلاب نیز بیشتر به موضوع سیاست خارجی توجه دارند که فاقد دستگاه تحلیلی در مورد منطقه‌گرایی نوین ایران برآمده از انقلاب اسلامی هستند. همزمان شدن انقلاب در نظم سیاسی داخلی و پیچیدگی نظم جهانی، الگوهای نظری و کاربردی نوینی را برای منطقه‌گرایی ایجاد می‌کند که نیاز به مفهوم‌سازی نوینی را ایجاد می‌نماید. نویسنده بر این پایه سعی در مفهوم‌سازی نوینی به ویژه از بعد نظری در بررسی انقلاب اسلامی و نظم منطقه‌ای ایرانی دارد. بر این اساس با نگرش سیستمی به پدیده نظم که بر اساس پنج جزء اساسی شامل سازه‌های فیزیکی، دینامیک‌ها، چرخه‌های سیستمی برآمده از دینامیک‌ها، الگوهای رفتاری و موضوع کنترل مفهوم‌سازی می‌شود؛ به بررسی انقلاب اسلامی و نظم منطقه‌ای ایرانی می‌پردازد. شاید یکی از کمک‌های این پژوهش به ادبیات موجود را می‌توان در بازسازی مفهومی رابطه انقلاب اسلامی و نظم منطقه‌ای از دریچه نظریه سیستمی و به ویژه نظریه پیچیدگی و آشوب دانست که می‌تواند به مفهوم‌سازی نوینی از منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل حاضر کمک کند.

ب- مبانی نظری مدل تحلیلی نظم پراکنشی - شاخه ای

نظم در وضعیت در قالب سازه فیزیکی تحت عنوان شبکه نمایان می‌شود که ارتباطات تعریف‌کننده آن است (Anderson & Vongpanitlerd, 2013; P. a. G. Andriani, 2004; Brandes, 2005). نظم شبکه، دارای مبانی منطقی از جمله غیرخطی بودن، شاخه‌ای بودن، حاکمیت وضعیت وابستگی حساس، قانون قدرت، وجود مجذوب‌کننده‌های ناآشنا، کنترل از نوع چرخه‌ای، الگوی نامتقارن است (Brandes, 2005). این نوع از شبکه‌ها با فشارهای ساختاری و فرایندی پایداری روبه‌رو هستند که همراه شدن این موضوع با افزایش سطح و میزان وابستگی حساس درون و میان شبکه‌ای (Farmer, 1985; Ruelle, 1979)، بی‌ثباتی‌های راهبردی را ایجاد می‌کند که حرکت شبکه بر روی امواج بی‌ثباتی، مکان‌های فازی گوناگونی را نمایان می‌کند که در آن رفتارهای ویژه و ناآشنایی را از خود بروز می‌دهد.

براساس کارکرد سه اصل نظم بخش‌آناارشی، سلسله مراتب و پیچیدگی، سازه‌های هیترارکی و پانارکی به عنوان سازه اصلی سیستم بین‌الملل پیچیده و آشوبی شکل می‌گیرد. بر اساس الگوی

پیچیدگی و نظریه‌های آشوبی، نظم به صورت عام در ابعاد سازه‌های فیزیکی، دینامیک‌های سیستم بین‌الملل، چرخه‌های برآمده از دینامیک‌ها، الگوهای رفتاری و سمت‌گیری آنها در سیستم بین‌الملل و همچنین سازه‌ها و راهبردهای کنترلی، شاخه‌ای شدن را تجربه می‌کند و براساس الگوی پراکنشی عمل می‌کند که مهم‌ترین عناصر آن عبارت‌اند از:

۱. اضافه‌شدن پیکرها و شاخه‌ها به سطوح نظمی. در مدل هیترارشی و پانارشی، سلسله‌مراتبی از سطوح نظم، به صورت شبکه تودرتو یا آشیانه‌ای (سلسله مراتب آشیانه‌ای) نمایان می‌شود. هر کدام از سطوح نظمی، برای مقابله با فشارهای سطوح پایینی یا بالایی به شاخه‌زایی اقدام می‌کنند. بنابراین سطوح نظمی به عنوان یک پیکری خواهد بود که شاخک‌های گوناگونی داشته و این شاخک‌ها خود نقش پایه را برای ایجاد شاخه‌های نوین بازی می‌کنند؛

۲. پیوندسازی از راه شاخه‌های نظم یا شاخک‌های گوناگون سیستم صورت می‌گیرد؛ هر شاخه نظمی از راه نفوذ در محیط یا سیستم‌های پیرامونی، ضمن برقراری پیوند، منابع لازم را برای تقویت و نیروبخشی به سیستم فراهم می‌کند؛

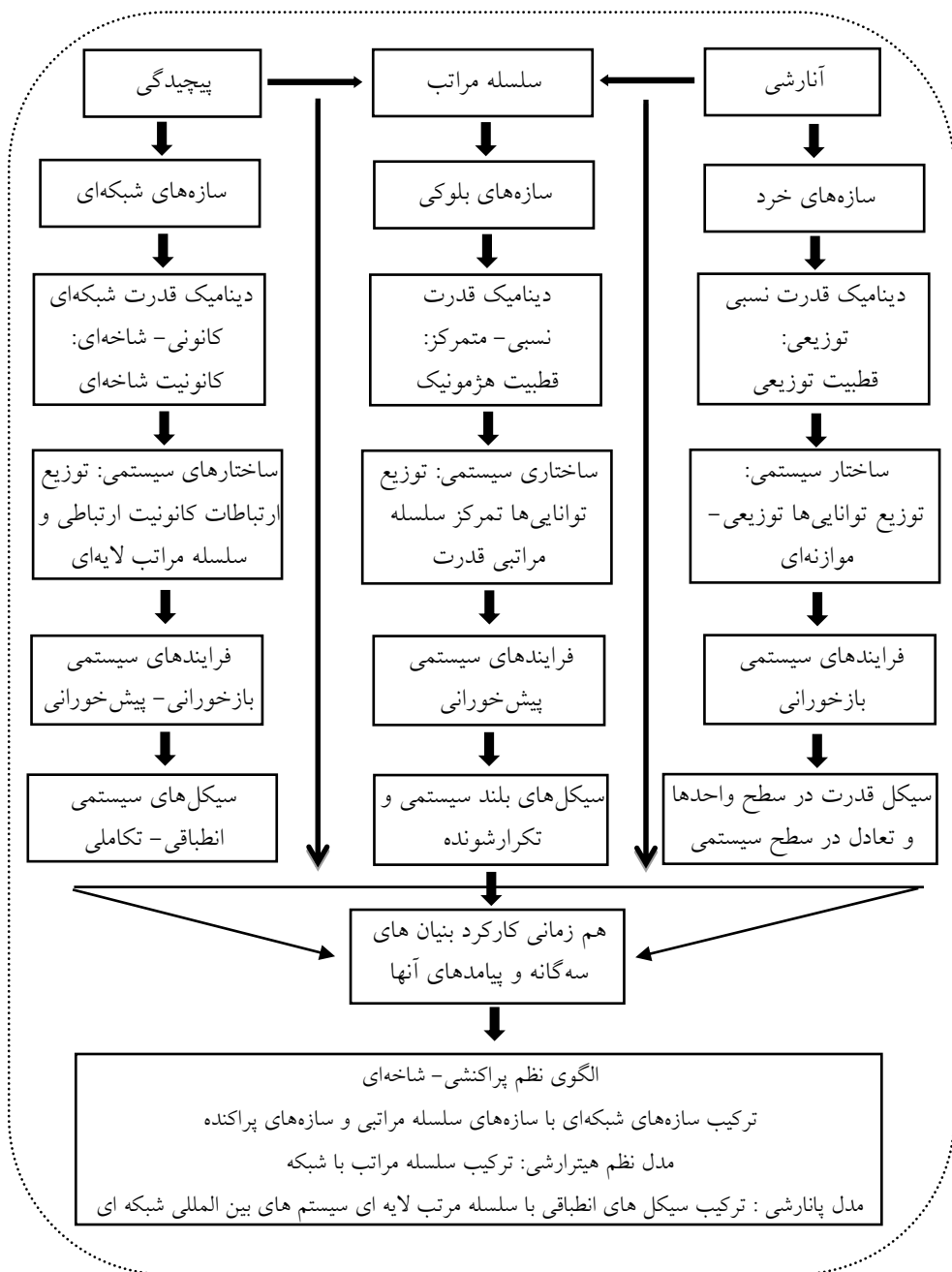
۳. پیوند یافتن پیکرها از راه سلسله مراتب کارکردی آشیانه‌ای از دیگر عناصر نظم پراکنشی است. در این وضعیت سیستم بین‌الملل از راه شاخه‌زایی، کارکردهای نوینی را سبب می‌شوند. به عبارتی شاخه‌زایی می‌تواند؛ کارکردزایی و نوپدیدگی کارکردی را سبب شود؛ نظم پراکنشی نظمی نوآورانه در زمینه کارکردی است. چرخه‌های کارکردی آشیانه‌ای از عناصر شکل دهنده به نظم پراکنشی است؛

۴. پیوند یافتن پیکرها از راه چرخه‌های انطباقی آشیانه‌ای،

۵. موازنه شاخه‌ای درون سیستم بین‌المللی چند پیکری و نظم پراکنشی؛ توزیع وابستگی حساس در نظم پراکنشی از موازنه شاخه‌ای؛

۶. الگوی هیترارشی و پانارشی نظم‌های شبکه‌ای.

الگوی نظم پراکنشی - شاخه‌ای به شدت تحت تاثیر پدیده‌های نوپدیدگی چون انقلاب است. رخداد انقلاب‌ها، به عنوان شروع‌کننده سازوکارهای علی است که در آن اجزاء شکل دهنده به نظم و سطوح گوناگون و متمایز آن را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهند. اثرگذاری یاد شده همراه با ویژگی غیرخطی شبکه منطقه‌ای و وابستگی حساس، به سرعت شدت یافته و به تمامی اجزاء نظم گسترش می‌یابد. انقلاب با فعال کردن چرخه‌های انطباقی در سطوح پایینی نظم، سطوح بالایی



شکل ۱: نظم: آنارشی، سلسله مراتب و پیشگیری

(سایز نمودار کوچکتر تا همه موارد مشخص شود)

نوبنی را شکل می‌دهد و از سوی دیگر اصل سلسله مراتب نظم را به شدت به نفع اصل شبکه‌ای شدن آن تغییر می‌دهد. به عبارتی انقلاب‌ها را باید از مکانیزم‌های علی دانست که الگوی نظم سلسله مراتبی را به نفع الگوی پراکنشی، شاخه‌ای تغییر می‌دهند. از سوی دیگر انقلاب‌ها می‌توانند با فعال کردن ساختارهای پایه‌ای سیستم پیچیده، توزیع قدرت و ساختارهای روبنایی برآمده از آنها را به چالش کشیده و از این مسیر نیز با مشارکت بخشیدن به ساختارهای گوناگون، سیستم بین‌الملل را به شبکه‌ای چندلایه و آشیانه‌ای تبدیل کند. نظم در سیستم بین‌الملل برآمده از کارکرد هم‌زمان و هم‌پایان سه اصل بنیادین آنارشی، سلسله مراتب و پیچیدگی است که مدل برآمده از این سه را می‌توان به صورت شکل ۱ نشان داد.

پ- ایران و نظم منطقه‌ای

ایران را می‌توان خاستگاه اصلی نظم‌های منطقه‌ای در جهان دانست. سیستم حکومت‌داری ایرانی در عهد باستان الگویی از نظم جهانی را نشان می‌دهد که نوپدیدگی آن را می‌توان شاهد بود. هخامنشیان به دلیل گستره زیاد سیستم سیاسی تحت حاکمیت، شیوه‌ای از حکمرانی جهانی را ابداع نمودند که تحت عنوان ساتراپی شناخته می‌شود. ساتراپی را می‌توان نمونه آشکار یک نظم منطقه‌ای دانست که ضمن پیوند مستحکم با نظم جهانی هخامنشی، دارای خودمختاری رفتاری نیز بودند. این الگو در دوره‌های بعدی نیز هرچند با تفاوت‌های چند در دوره سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان نیز ادامه داشت. فروپاشی ساسانیان را باید پایانی برای نظم منطقه‌ای نوآوران ایرانیان در تاریخ دانست که با گذشت زمان و سیطره سیستم حکمرانی غربی بر جهان، در عرصه نظری و عملی سیاست بین‌الملل به فراموشی سپرده شد.

نظم وستفالی (۱۶۴۸) سرآغاز سیستم نوین بین‌الملل بود که با کانونیت اروپایی - غربی شروع به رشد نمود. از این پس مفاهیم مرتبط با چنین سیستم نوینی شروع به رشد نمود. از سوی دیگر قدرت‌های اروپایی به عنوان کارگزاران اصلی سیستم نوین مطرح شدند. سلسله قاجاریه در ایران هم زمان با رشد چنین سیستمی بود که در کانون حملات آن قرار گرفت. در قرن هیجدهم و نوزدهم در عمل سیستم موازنه مسلط غربی در سیستم بین‌الملل، نظم‌های سطوح پایینی را تحت سیطره خود داشت و آنها را تبدیل به حوزه‌های نفوذ نموده بود. با رخداد جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری سیستم

دو بلوکی، ایران در عمل در بلوک غرب و منطقه‌گرایی تبعی در قالب سیستم دوبلوکی تعریف شد (Gasirowski, 1991). نظم منطقه‌ای ایران در نظم بلوکی مستحیل شده بود؛ با شکل‌گیری و تکامل چنین سیستمی، مفهوم ژئوپلیتیک و منطقه ژئوپلیتیک از جمله مفاهیم نوینی بود که نظم منطقه‌ای در چنین سیستمی را تبیین می‌نمود. ژئوپلیتیک بر پایه دو اصل بنیادین یعنی آناشرسی و سلسله مراتب، سازه و سطوح نظم جهانی را تبیین می‌نماید. در چنین مدلی هرچند کنترل‌کننده رسمی وجود ندارد؛ اما حوزه‌های نظمی بر اساس دینامیک قدرت در شکل سلسله مراتبی یا موازنه‌ای آن شکل می‌گیرند. انقلاب اسلامی و همراه شدن آن با پیچیدگی فزاینده سیستم بین‌الملل و اهمیت یافتن ساختارهای ارتباطی - شبکه‌ای، ساختارها و سازوکارهای علی نوینی را فعال نمود که الگوی نوینی از نظم‌های منطقه‌ای را شکل می‌دهند.

ت - انقلاب اسلامی و نظم منطقه‌ای

ایران را می‌توان کانون نوپدیدگی مفهومی نظم‌های منطقه‌ای دانست. الگوی ساتراپی به عنوان کهن‌ترین الگوی نظم منطقه‌ای است که ایرانیان بنیان‌گذار آن بودند. دوره بعدی نظم‌های ژئوپلیتیک به عنوان کانون‌های سیطره بر سیستم بین‌الملل و مکانیزم بازتولید قدرت در الگوی غربی آن مطرح شد. این دوره ایران بیشتر محکوم دینامیک قدرت ژئوپلیتیک بوده است. انقلاب اسلامی به عنوان یک "پدیده نوظهور" در نظم پیچیده جهانی و منطقه‌ای (MACINTOSH & MACLEAN, 1999; Moulines, 2002; Wagner, 2016) دیدگاه‌ها و ارزش‌های جدید و در یک کلام نظم نوین را مورد تاکید قرار داده است. نظم‌های منطقه‌ای ژئوپلیتیک را می‌توان نظم دولت محور دانست؛ اما انقلاب اسلامی از راه تمرکز بر سازه‌های اجتماعی، نظم‌های منطقه‌ای را سبب شد که سه اصل بنیان نظم در سیاست بین‌الملل را با تغییرات بنیادین روبرو نمود. اصل آناشرسی و سیستم‌های برآمده از آن را به سیستم‌های بلوکی و چند پیکری تبدیل نمود. اصل آناشرسی که بر پراکندگی و عدم تمرکز دینامیک قدرت مبتنی است؛ با اصل بلوک و نظم مودولار جایگزین نموده است. امت اسلامی به عنوان مودل اصلی در نظم جهانی مطرح می‌شود که در آن، سازه‌های اجتماعی و دینامیک قدرت اجتماعی، جایگزین سازه‌های سیاسی و دینامیک قدرت دولت محور می‌شود. انقلاب اسلامی اصل سلسله مراتب، به عنوان دومین اصل نظم بخش سیستم بین‌الملل را از حالت کلاسیک که بر سلسله مراتب

قدرت میان دولت‌ها تاکید می‌نماید؛ به سلسله مراتب شبکه‌ای تبدیل نموده که در آن چرخه‌های انطباقی در سطوح پایینی به ویژه سطوح مربوط به نظم اجتماعی، سطوح بالایی نظم را شکل می‌دهند. سرانجام اصل پیچیدگی به عنوان نظم بخش از جایگاه ویژه‌ای در نوپدیدگی نظم منطقه‌ای برآمده از انقلاب اسلامی برخوردار است. انقلاب ایران با تاکید بر نظم نوین، آن هم در سیستم‌های منطقه‌ای پیچیده نوین، دینامیک قدرت شبکه‌ای را فعال نموده است که می‌توان آن را ژئوکال اکوپولتیک نام نهاد که از ترکیب سه دینامیک موثر سیستمی یعنی دینامیک فرهنگ، اقتصاد و سیاست شکل گرفته است. ژئوکال اکوپولتیک، الگویی از نظم است؛ که ماهیت قدرت سامان بخش و نظم‌دهنده آن مبتنی بر نیروی آزاد شده از عناصر شکل‌دهنده به فرهنگ و از جمله ارزش، آرمان‌ها و معتقدات و نیروی قدرت-ژئوپولتیک و اقتصاد است. انقلاب اسلامی با ماهیت فرهنگی-دینی مانند طرح نظام سیاسی با محوریت ولایت فقیه در داخل و مبارزه با سیستم سلسله‌مراتبی نظم، در خارج و ایده‌هایی مانند امت اسلامی شکل گرفته است که دارای ارزش ژئوپولتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک بسیاری است. به عبارتی انقلاب اسلامی ایران "شبکه‌ای متداخل و سیستم چند پیکری" (Seifried, 2013) را برای ایران مطرح نموده که تنوع در تمامی ابعاد نظم از ویژگی‌های آن است و این تنوع خود از ویژگی‌های نظم پیچیده-آشوبی است. به طور کلی انقلاب اسلامی را می‌توان عاملی در نوآوری نظم‌های منطقه‌ای شبکه‌ای دانست که با ترکیب و هم‌زمان‌سازی سه اصل نظم بخش‌آناشویی، سلسله‌مراتب و پیچیدگی صورت می‌گیرد. اسلام منطقه‌گرایی ایرانی که باسابقه‌ترین الگوی منطقه‌گرایی در نظم جهانی محسوب می‌شود و با گسست تاریخی روبرو شده بود با شکل نوین و نوآورانه‌ای ارائه نمود.

۱- تغییر سازه نظم منطقه‌ای: الگوی شبکه‌ای هیتراکی

انقلاب اسلامی ضمن ایجاد تحولات داخلی در سیستم سیاسی ایران، الگوی سازه‌های نظم منطقه‌ای ایران را نیز با تحولات بنیادینی روبرو نمود که می‌توان آن را تحت نام سازه شبکه‌ای هیتراکی مفهوم سازی نمود. در این الگو، بین سلسله‌مراتب و شبکه‌آشتی برقرار می‌شود. با از بین رفتن سازه‌های نظم منطقه‌ای ساتراپی در ایران باستان، این کشور در درون سازه‌های نوین سیستم خلافت و سرانجام اروپا محور و نظم‌های ژئوپولتیک منطقه‌ای آن قرار گرفت که برآمد آن کنش در چارچوب نظم سلسله‌مراتبی بود که در عمل ایران را به بازیگر تبعی تبدیل نموده بود. سازه نظم

منطقه ای قبل از انقلاب اسلامی، در قالب نظم سلسله مراتبی، بلوکی و تبعی مفهوم سازی می شود؛ از ویژگی اساسی آن، جریان کنترلی از بالا به سمت پایین بود. انقلاب اسلامی، سازه سلسله مراتبی را به سازه هیترارکی تبدیل کرد. در این سازه با فعال شدن نیروهای شبکه ای و شبکه ساز برآمده از انقلاب اسلامی، ضمن تضعیف اصل سلسله مراتب به ویژه در نظم منطقه ای آن، الگوی نظم نامتقارن را در برابر نظم سلسله مراتب خطی گذشته قرار داد. در این سازه، بر اساس کارکرد دینامیک های انقلاب اسلامی، ساختارهای اجتماعی، شبکه ای در برابر ساختارهای دولتی شروع به رشد نمودند که برآمد آن، سازه های مقاومت است. امروزه نیز، این سازه در قالب جبهه مقاومت در برابر نظم های دولتی تبعی مقاومت می کنند.

یکی از ایده های برآمده از انقلاب اسلامی، طرح ایده های نوینی مانند امت اسلامی و نظم دوشاخه ای استکبار و استضعاف در حوزه نظم جهانی است. ایده شبکه امت اسلامی را باید در آموزه های قرآنی در خصوص توصیه و تاکید بر اتحاد مسلمین جستجو نمود (رجوع شود به سوره بقره ۲۱۳ و آل عمران ۱۴۳). در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران " در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند". بر اساس اصل یازدهم همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد."

این دو ایده و کنش های راهبردی ملهم از آن، سازه های نوینی را در برابر سازه های ژئوپلیتیک و سلسله مراتبی قطبی زیر نام سازه نظم منطقه ای ترکیبی - متداخل شکل داد که دارای دو شاخه اصلی با زیر شاخه های گوناگونی است. به عبارتی شبکه چند پیکری از نوع " شبکه متداخل" (Seifried, 2013) را به عنوان سازه اصلی نظم منطقه ای شکل داد. شبکه چند پیکری (Gómez-Gardenes, 2012) شامل پیکرهای مانند امت اسلامی، پیکرهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک است که هرکدام از آنها دارای شاخه ها و پیکرهای فرعی خواهند بود. بنابراین دینامیک های ویژه مربوط به این نوع از شبکه ها، بر آن حاکم است. مرزبندی های امت اسلامی بر اساس عنصر عقیده دینی صورت می گیرد؛ بنابراین شبکه یاد شده، به شدت هویت محور است. محوریت عقیده دینی و الزامات رفتاری آن در سطح فردی و نظام های سیاسی، وجود شاخه های

متعدد در درون آن شبکه را تبدیل به سیستمی چند پیکری می‌نماید. وجود شاخه‌های متعدد در درون عنصر تعریف‌کننده امت اسلامی یعنی اسلام در قالب دو شاخه اصلی اسلام شیعی و اسلام سنی با شاخه‌های فرعی موجود در درون هر کدام از آنها، پراکندگی جغرافیایی در سطح سیستم بین‌المللی و در بسیاری از موارد عدم همجواری جغرافیایی میان بخش‌های تشکیل‌دهنده امت اسلامی، ناموزونی روابط میان کشورهای اسلامی، تعارض ملت - امت در بسیاری از حوزه‌ها، حاکمیت دینامیک‌های دولت محور بر شبکه و تعارض با دینامیک‌های امت محوری، پایین بودن سطح و میزان انسجام دینامیک قدرت دولت - ملت محور و تعارض آن با دینامیک‌های امت محوری از جمله ویژگی‌های آن است.

نخستین ویژگی جهان اسلام و امت اسلامی به عنوان یک سیستم پیچیده، شاخه‌ای بودن به دلایل گسینختگی فضایی و جغرافیایی و نبودن یکپارچگی در آن است. شبکه‌های ژئوپلیتیکی متداخل در جهان اسلام ناشی از سیاست «نوعثمانیگرایی»^۱ ترکیه و آرمان «حکومت جهانی اسلام» ایران و ادعای عربستان سعودی مبنی بر خلافت جهان اسلام است (Colak, 2006: pp. 587- 596, - 952, Avineri, 2013: p. xix, Herzl, 2006, Herzl, - ۱۸۷ Davutoglu, 1998, Murison, 2006: pp. 945 2007, Zubaid, 2010: pp. 179). از سوی دیگر با شبکه قدرت‌های مداخله‌گر و یا به عبارتی قدرت یا قدرت‌های بزرگ سیستم جهانی نیز تداخل رخ داده است. انقلاب اسلامی ایران ضمن طرح امت اسلامی، خود به عنوان پدیده‌ای نوظهور دینامیک‌های امت اسلامی را در شبکه منطقه‌ای ایرانی فعال نمود. این موضوع شاخه‌ای شدن بیشتر نظم منطقه‌ای ایرانی را سبب شد. قطبی شدن نظم دولت محور در شبکه امت اسلامی و کانونی شدن نظم غیر دولتی در این شبکه، برآمده از تأثیرات انقلاب اسلامی در این حوزه است.

شاید بتوان این موضوع را مطرح ساخت که انقلاب اسلامی سبب تمایز دو نوع الگوی نظم سنتی «ژئوپلیتیک دولت محور» (Fox, 1985; Tuathail, Toal, Dalby, & Routledge, 1998) که همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد؛ شده است. انقلاب اسلامی در این بخش انشقاق ساختاری در قالب الگوهای اتحاد و ائتلافی نوین مانند اتحاد و ائتلاف به محوریت عربستان علیه ایران را سبب شده است (Daher, 2018). الگوی دوم الگوی «نظم شبکه‌ای» (Brandes, 2005) است که در آن فرایند ادغام و مرکزیت‌های نوین را به همراه داشته است. این در حالی است که سطوحی از نظم

دچار انشقاق ساختاری شده و به این جهت شاخه ای شدن، پیوندهای ناهمگون درون شبکه ای، خوشه ای شدن عناصر شبکه، چند سطحی شدن نظم، مهم شدن مدل های غیردولتی و چرخه ای کنترل در شبکه، الگوریتم های مبتنی بر قدرت نامتقارن، الگوهای رفتاری نیابتی در سیستم های کنترل از جمله پیامدهای انقلاب اسلامی بر سازه های نظم منطقه ای ایرانی در قالب یک شبکه منطقه ای بی سنجه است.

به طور کلی در رابطه با تاثیر گذاری انقلاب اسلامی بر سازه های نظم منطقه ای ایرانی باید به مکانیزم علی دوشاخه ای توجه نمود. در یک شاخه، انقلاب اسلامی با طرح ایده های نوین در مورد سازه های نظم از جمله امت اسلامی و فعال کردن دینامیک قدرت در برابر سازه های برآمده از نظم جهانی غرب محور، سازه های موجود را به چالش می کشد. در شاخه دوم، نظم منطقه ای موجود نیز دینامیک های گوناگون از جمله قدرت را برای تغییر سازه به نفع خود فعال نموده که از پیوستن این دو شاخه، سیستم منطقه ای در آستانه رفتاری خود قرار گرفته که نتیجه آن شاخه ای شدن مجدد، در قالب شاخه های مقاومتی در برابر شاخه های محافظه کار موجود است.

در یک مفهوم سازی از پیامدهای سازه ای انقلاب اسلامی، می توان گفت؛ انقلاب دو ویژگی اساسی در جهان اسلام را به عنوان واحد پایه در نظم منطقه ای ترکیب نموده است. از یک سو نظم دولت محور آنارشیک و سلسله مراتبی و از سوی دیگر ویژگی شبکه ای مندرج در جهان اسلام که بر اساس آن تداخل سازه ها و روابط میان ساختارهای گوناگون آن مورد تاکید است. این موضوع شکل نوینی از نظم شبکه ای هیتراکی و پانارکی را ایجاد می نماید. در شبکه هیتراکی، ساختارها ویژگی آشیانه ای خواهند یافت که در آن، ساختارهای پایه یعنی ساختارهای برآمده از دین، از راه سازوکارهای انطباقی -جهنده به ساختارهای سطوح بالایی که امت اسلامی بالاترین نمود آن است؛ تبدیل خواهند شد. از سوی دیگر سرایت بین فرایندی در سازه هیتراکی، به ویژه سرایت از سازه های اجتماعی جهان اسلام به سطوح دولتی یا سازه های ژئوکالچری به ژئوپلیتیک یا ژئواکونومیک یا بالعکس در عمل سازه پانارکی را به سازه هیتراکی نظم منطقه ای شبکه ای اضافه نموده است.

۲- چرخه های انطباقی

انقلاب اسلامی، سبب فعال شدن چرخه های انطباقی در سیستم بین الملل پیچیده و آشوبی نوین شده است. در سیستم های بین المللی پیچیده چرخه های انطباقی در پاسخ به فشارهای سیستمی

شکل می‌گیرند که کارکرد آنها، تحول و تغییر نظم در پاسخ به تغییرات محیط راهبردی است. فشارهای سیستمی و بازساماندهی، مهم‌ترین مراحل چرخه‌های یاد شده هستند. فشارهای برآمده از انقلاب اسلامی برای تغییر نظم و فشارهای سیستم بین الملل بر انقلاب اسلامی، مبنای شکل‌گیری چرخه انطباقی سیستمی می‌شود که بر اساس آن، لایه‌های گوناگون سیستم منطقه‌ای ایران به عنوان شبکه متداخل درگیر آن خواهند شد. انقلاب اسلامی با فعال نمودن چرخه انطباقی، پنج جز تشکیل دهنده نظم منطقه‌ای ایران را هدف قرار داده است؛ شامل، سازه‌های فیزیکی نظم، دینامیک‌ها، چرخه راهبردی واحدها و سیستم، الگوهای رفتاری واحدها و سیستم و سرانجام سیستم کنترل‌کننده. سازه‌های نظم را به الگوی هیتراکی تغییر داده است؛ از سوی دیگر نظم چند شاخه‌ای جهان اسلام تنوعی از دینامیک‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر را ایجاد می‌نماید. تنوع مذکور، شرط ادغام و ترکیب است؛ در عین حال در صورت عدم پیوند هم‌افزا، می‌تواند به عنوان تهدید متصور گردد؛ همان‌طور که هم‌جواری جغرافیایی نیز چنین است. تنوع در شاخه‌های ژئوپلیتیک سبب درگیر شدن حوزه ژئوپلیتیک امت اسلامی در چرخه جهانی قدرت و همچنین چرخه‌های متعدد فرعی قدرت در درون سیستم جهانی می‌شود و بنابراین به عنوان شبکه‌ای حساس ایفای نقش می‌نماید. برای نمونه خوشه‌های آسیای میانه با علائق ژئوپلیتیک روسیه روبروست. در حوزه جنوب غرب، هند و پاکستان و افغانستان در رقابت راهبردی با یکدیگر قرار دارند؛ این رقابت با حضور چین، روسیه و آمریکا جدی‌تر می‌شود (Kumar, 2003; Malone & Mukherjee, 2010; Paul, 2005). در حوزه خلیج فارس، آمریکا و قدرت‌های غربی حضور فعال دارند؛ در حوزه شامات روسیه و آمریکا فعال هستند؛ در حوزه اروپا مسلمانان در بوسنی و هرزگوین در عمل در ژئوپلیتیک منطقه فراموش شده هستند. در شرق آسیا دارای علائق منطقه‌ای متمایزی هستند و چین دارای قدرت گسترده در آن منطقه است. به این سبب شبکه منطقه‌ای ایرانی در خوشه ژئوکالچری امت اسلامی، دارای ساختارهای پراکنده هستند.

شاخه‌ای شدن نظم ژئوپلیتیک، تخصصی شدن ژئوپلیتیک امت اسلامی را به دنبال دارد. کشیده شدن شبکه امت اسلامی به نقاط و گستره‌های گوناگون سیستم بین الملل و حضور در چرخه‌های متعدد سیستم اعم از جهانی، منطقه‌ای و محلی و ملی زمینه تخصصی شدن در شاخه‌های نظم را در پی خواهد داشت. حضور در نقاط دریایی، خشکی و به تبع آن هوایی می‌تواند؛ مزیت نسبی خوشه‌های شبکه امت اسلامی را در حوزه تخصصی قدرت در پی داشته باشد. فعال شدن شبکه‌های

امنیتی غیردولتی که بخشی از آن برآمده از انقلاب اسلامی است؛ شبکه ای شدن ژئوپلیتیک امت اسلامی را در پی دارد. تداخل شبکه های ژئوکالچری ایران از یک طرف و قدرت مداخله گر و واحدهای منطقه ای، از طرف دیگر، دینامیک تعارضی را فعال نموده است. در نقاط پیوند شبکه های ژئوکالچری متداخل، بندهای عملیاتی و آشوب ایجاد می شوند که مرز میان برخوردهای درون تمدنی و بین تمدنی است. در مرز برخورد تمدنی، گروه های ضدسیستمی در جهت تجزیه و ترکیب شبکه های ژئوکالچری توسط واحدهای رقیب مورد استفاده قرار می گیرند. در حوزه ژئوکالچری اسلام، دوالگوی انقلاب اسلامی و اسلام سلفی به عنوان الگوی متفاوت و متضاد در برابر یکدیگر صف آرایی نموده اند. الگوی انقلاب اسلامی بر استقرار حاکمیت اسلام و حفظ وحدت جهان اسلام، استعمار ستیزی، مبارزه با سلطه و استعمار تاکید دارد. انقلاب اسلامی سبب درهم تنیدگی دینامیک های متمایز شبکه نظم منطقه ای ایرانی شده است.

از جمله مهم ترین پیامد این در هم تنیدگی و تداخل، تقویت و خوشه ای شدن بیشتر چنین شبکه ای است. مکانیزم های بازخورانی مثبت شکل یافته از این وضعیت، قانون قدرت در شبکه را برجسته می نماید که بر اساس آن واحدهای جدید به خوشه هایی خواهند پیوست که به خوبی به یکدیگر پیوند خورده اند؛ تا از این طریق منافع بیشتری را به خود اختصاص دهند. کارکرد این قانون، قاعده هم وزنی ساختاری در شبکه را مطرح خواهد ساخت که بر اساس آن، رقابت ساختاری شبکه را در پی دارد. در صورت ناکارآمدی نظم مکانیزم بازخورانی برآمده از چنین وضعیتی، شبکه را به شدت خوشه ای و با ستیزش های غیر قابل کنترلی مواجه می نماید. فشارهای سیستمی بر انقلاب اسلامی، چرخه انطباقی را در سطوح پایینی سیستم فعال نموده است. تداخل دینامیک های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر در قالب یک چرخه انطباقی سیستمی، سطوح نوینی از نظم در قالب سطوح مقاومت به وجود آورده است. از ویژگی های اساسی سطح یاد شده فعال شدن دینامیک های غیردولتی نظم است که در قالب نوپدیدگی سیستمی و نظم نوین مطرح است. به عبارتی انقلاب اسلامی از راه شکل دادن به سطوح بالاتر و سرایت به سطوح سیستمی، مدل نوینی از نظم را ایجاد نموده است که در قالب پانارکی می توان مفهوم سازی نمود. در این الگو چرخه های سیستمی در سطوح و لایه های گوناگون به یکدیگر پیوند می یابند که برآمد آن سرایت و سرعت انتقال جریان های سیستمی به تمامی گستره سیستم بین الملل خواهد بود؛ موضوعی که سلسله مراتب سنتی سیستم بین الملل را به چالش می کشد.

۳- دینامیک قدرت شبکه ای - پانارکی

قدرت شبکه از دو دیدگاه، شامل شبکه به عنوان بازیگر و شبکه به عنوان ساختار قابل تبیین است. انقلاب اسلامی دوگونه از قدرت شبکه ای را بازتعریف می‌کند؛ نخست شبکه منطقه ای برآمده از فعال کردن نیروهای شبکه ساز، به عنوان بازیگر مهم در سیاست بین الملل پیچیده و آشوبی تعریف می‌شود. در این جا شبکه انقلاب اسلامی به عنوان قدرت شناسایی می‌شود و قدرت شبکه‌ای یعنی شبکه و اقدام جمعی برآمده از آن خواهد بود. دومین دیدگاه، گونه نوینی از قدرت شبکه ای که برآمده از ایجاد ساختار شبکه ای است را مطرح می‌کند. ساختار از توزیع توانایی ها، به توزیع ارتباطات باز تعریف خواهد شد. رویکرد ساختاری به شبکه ها، قدرت درون شبکه ها را به موقعیت واحدها در شبکه، روابط پایدار بین واحدها و نه ویژگی های منفرد آنها و توزیع ارتباطات در درون شبکه مرتبط می‌کند. قابلیت ها در شکل شبکه ای به میزان پیوندها و ارتباطات با سایر اعضای شبکه متکی هستند. در این دیدگاه انقلاب اسلامی ساختار نوینی از ارتباطات برآمده از امت اسلامی را مطرح می‌کند.

دینامیک قدرت در نظم های منطقه ای، به عنوان مکانیزم و عامل پویایی نظم محسوب می‌شود. قدرت در دو وضعیت ایستایی و پویا قابلیت بررسی دارد. در ادبیات روابط بین الملل معمولاً دوشاخه نظری در مطالعه آن وجود دارد. شاخه نخست، مربوط به ادبیات نظریه موازنه قدرت است که بر ایستایی قدرت تاکید بیشتری داشته و بر مکانیزم های خارجی مانند اتحاد ها و ائتلاف ها تاکید دارند (Albrecht-Carrié, Dehio, & Fulman, 1963; Levy, 2003; Paul, Wirtz, & Fortmann, 2004; Walt, 1985; Wohlforth et al., 2007) در شاخه دوم، قدرت خود پدیده پویاست و مکانیزم های داخلی و خارجی رشد، سبب شکل گیری سیکلی از قدرت بالقوه، رشد، بلوغ و زوال خواهد شد (J. S. Goldstein, 1988; Kleinknecht, 1987; Modelski, 1978; Rosecrance, 1987). در شبکه منطقه‌ای ایران به ویژه بخش آسیای غربی آن، مکانیزم های داخلی رشد فعال نیستند و به این سبب بر مکانیزم های خارجی تاکید بیشتری وجود دارد. انقلاب اسلامی بر دینامیک قدرت در وضعیت پویایی تاکید دارد. تغییر وضع موجود و ایجاد نقاط تعادلی نوین از ویژگی های برجسته آن است. انقلاب اسلامی دینامیک های داخلی رشد قدرت را فعال نموده است که برآمد آن، شاخه ای شدن نظم است. شاخه متاثر از انقلاب اسلامی بر الگوی رشد و پویایی داخلی قدرت تاکید دارد؛ این در حالی است که برخی از شاخه های نظم، بر قدرت و سازوکارهای خارجی قدرت تاکید دارند. کشورهایی چون

عربستان سعودی و یا حوزه خلیج فارس از مکانیزم های داخلی رشد قدرت برخوردار نیستند و شاید بنیان های قدرت آنها چنین اجازه ای را نخواهد داد. در مجموع از بعد دینامیک قدرت، دو شاخه نظم ایرانی با تاکید بر پویایی و سعودی با تاکید بر ایستایی در برابر یکدیگر صف آرایی می نمایند (Ahmadian, 2018; Perthes, 2018).

نزدیکی روز افزون عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس به آمریکا و کنش در قالب سیستم کنترلی آن از یک سو و شاخه ایرانی نظم با تاکید بر روند مستقل رشد و صف آرایی آمریکا و متحدین آن در برابر چنین شاخه ای، از جمله چنین نمودهایی است. به این سبب تعدد واحدها و خوشه ها، تمایز دینامیک های رشد واحدهای شبکه، تداخل و ناهماهنگی، رقابت های راهبردی، فقدان ثبات راهبردی از جمله ویژگی هایی چنین ساختاری هستند. انقلاب اسلامی به دلیل عدم محدودسازی خود در درون مرزهای ملی و تاکید بر امت اسلامی به عنوان سازه نظم، شبکه ای شدن دینامیک قدرت را در پی دارد. در این وضعیت، شبکه به عنوان قدرت، جایگزین توانایی های ملی شده است که نمونه آن را در شبکه های مقاومت می توان مشاهده کرد. در چنین شبکه ای، ویژگی های یاد شده، الگوی نظم پانارکی را به عنوان الگوی تعریف کننده نظم مطرح می سازد. در این الگو انقلاب اسلامی چرخه های انطباقی در سطوح پایینی نظم منطقه ای ایران ایجاد نموده است که با سرعت، سطوح بالایی و بزرگتر نظم را شکل می دهد. چنین وضعیتی، برخلاف نظم سلسله مراتبی، نظم برآمده از سطوح پایینی و غیردولتی نظم است که با سرعت توان سرایت و یا شکل دادن به سطوح گوناگون نظم را دارد. نظم لایه ای به هم مرتبط از بنیان های چنین الگویی از نظم خواهد بود.

در شبکه منطقه ای پانارکی، مرکزیت جایگزین قطبیت خواهد شد. مرکزیت ارتباطی بیانگر چگالی و حجم ارتباطات مبادله شده در درون شبکه، از طریق گره های مشخص است. واحدها در درون شبکه، از جایگاه ها و موقعیت های متمایزی از یکدیگر برخوردارند که در قالب تمایز در ویژگی های مرکزیت مفهوم سازی می شود. مرکزیت به عنوان مفهوم نوین شبکه ای، در قالب پیوند میان گروه ها، مرکزیت مبتنی بر میانگی^۱ و مرکزیت مبتنی بر نزدیکی^۲ تعریف می شود (Martínez-López, Perez, & Sánchez-Vizcaíno, 2009, pp. 109-111). نظریه ام القرای اسلامی نمایانگر چنین مدلی از دینامیک قدرت است که در آن ضمن اصالت بخشیدن به کانونیت ایران در شبکه امت اسلامی، حفظ

1 . betweenness centrality

2 . Closeness centrality

و مانایی آن را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد. انقلاب اسلامی توان تبدیل ساختارهای پراکنده قدرت در بخش امت اسلامی، شبکه منطقه ای ایرانی را به ساختارهای واحد و منسجم تر نشان داده است. یکی از مهم ترین نمودهای آن را می‌توان در بخش هماهنگ سازی نیروهای موجود در بخش غیردولتی شبکه مشاهده کرد. ایران به عنوان حامل انقلاب اسلامی، سرآغاز شکل گیری سطوح نظمی از راه شکل دادن به فرایندهایی است که در شکل چرخه های انطباقی سیستمی خود را نمایان می‌سازند.

در مدل پانارکی از نظم شبکه ای انقلاب اسلامی، کانون های گوناگونی در شبکه منطقه ای ایران شکل گرفته که هر کدام ضمن خودمختاری در کنش های نظمی، دارای پیوند با کانون اصلی خواهند بود. به عبارتی در این الگو، دینامیک قدرت به صورت مودولار عمل می‌کند. هر مودل (بلوک) بر اساس علایق و منافع خود عمل می‌کند؛ اما دارای شبکه متداخلی هستند که تمامی آنها را در قالب یک شبکه چند پیکری منسجم می‌نماید. دینامیک قدرت دارای کارکرد نقطه ای است که پیوند و پیوستگی نقاط، سبب تبدیل قدرت متمرکز و نقطه ای به قدرت گسترده می‌شود. بنابراین می‌توان انقلاب اسلامی را کانون شکل گیری دینامیک قدرت مودولار شبکه ای دانست. این مدل در تقابل با نظم سلسه مراتبی در منطقه گرایی ژئوپلیتیک دانست که سیستم و ستفالیایی غربی آن را دنبال می‌کند.

۴- سازوکارهای شبکه‌ای تولید قدرت

بن‌مایه‌های ایجادکننده قدرت در شبکه منطقه‌ای ایران، دارای راه‌های پایه‌ای است که هرکدام از لایه‌های شبکه، آغازگاه این راه‌ها هستند. چهار راه در شکل‌گیری قدرت شبکه‌ای ایران یافت می‌شود؛ نخستین راه شکل‌گیری قدرت ایران، مربوط به لایه مرکزی شبکه، یعنی ژئوکالچراست. شاخه آغازین آن، وابسته به ژئوکالچر اسلامی است. ژئوکالچر یادشده، دارای همبستگی سازه‌ای نیست و خود به شاخه‌های فرعی تر بخش می‌شود و برخی از این شاخه‌ها، تأثیر منفی بر قدرت ایران دارند و گونه‌ای هم‌اوردی ساختاری را با این کشور سبب شده‌اند؛ ولی این موضوع بیشتر در سطح سازه رسمی دولت‌ها قرار دارد. برای نمونه محوریت عربستان در رویارویی با ایران، از آن دسته است؛ ولی در سطح اجتماعی، لایه ژئوکالچری ایجادکننده قدرت هست. در این سطح، محور مقاومت شکل‌گرفته است که بن‌مایه‌های کنش‌های راهبردی ایران را افزایش داده است. راه دوم در قدرت زایی ژئوکالچر، تلاقی ژئوکالچر اسلامی با ژئوکالچر قومیتی - تاریخی در شبکه ایرانی است که می‌تواند؛ گونه‌ای

هم‌افزایی میان آنها را شکل دهد. آسیای میانه و قفقاز نمونه‌ای از چنین تلاقی است. راه ژئوکالچری مورد تأکید انقلاب اسلامی ایران، سبب پویا شدن نیروهایی شده است که زمینه مقاومت اجتماعی شبکه را در برابر نیروهای برون منطقه‌ای فراهم می‌نماید. در این سطح، قدرت تولیدی، از گونه قدرت متمرکزی است که کارگزاری آن را نیروهای مقاومت در سطوح گوناگون شبکه بر دوش دارند. این گروه‌ها مانند حوثی‌ها و حزب الله فاطمیون توان ضربه زدن به واحدهای مورد پشتیبانی آمریکا را به دست آورده‌اند. آیت الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب بر این باور است؛ ایران آن اندازه نیرومند شده است که پرچم حزب الله و مقاومت را در سراسر این منطقه برافرازد (Khamenei, 2019). راه دوم در تولید قدرت، وابسته به لایه ژئوپلیتیک است که خود دارای دو راه فرعی، یعنی ژئوپلیتیک دریا و ژئوپلیتیک خشکی است. در شبکه منطقه ای ایران، هر دو راه، سبب افزایش قدرت ایران می‌شود. ایران پس از انقلاب، افزون بر کوشش جهت کنترل دینامیک قدرت - ژئوپلیتیک، ابعاد مذهبی و دینامیک دینی را نیز به سیاست خارجی و نظم منطقه‌ای خود افزون نموده است. در این راستا، جغرافیای جهان اسلام نیز به دینامیک‌های نظم منطقه‌ای ایران افزوده شده است و البته در همان حال رقابت قدرت‌های درون منطقه‌ای نیز به رقابت قدرت‌های بزرگ، به نظم منطقه‌ای ایران افزون شده است.

چند شاخه‌ای بودن جغرافیایی جهان اسلام، گوناگونی‌ای از دینامیک‌های ژئوپلیتیک مانند دینامیک‌های دریایی و خشکی را ایجاد می‌نماید. گوناگونی یادشده، یکی از شرایط ادغام و ترکیب شبکه ای هستند. گوناگونی در شاخه‌های ژئوپلیتیک، سبب درگیر شدن شبکه منطقه‌ای ایران در چرخه جهانی قدرت و همچنین چرخه‌های بی‌شمار فرعی قدرت در درون سیستم جهانی می‌شود و بنابراین به‌عنوان شبکه‌ای حساس، ایفای نقش می‌نماید. برای نمونه، خوشه‌های آسیای میانه با علائق ژئوپلیتیک روسیه روبروست. در بخش جنوب غرب، هند و پاکستان و افغانستان در هم‌آوردی راهبردی با یکدیگر قرار دارند که این هم‌آوردی با حضور چین، روسیه و آمریکا جدی‌تر می‌شود. در بخش خلیج فارس، آمریکا و قدرت‌های غربی حضور پرکنش دارند؛ در بخش شامات، روسیه و آمریکا پرکنش هستند؛ شرق آسیا دارای علائق منطقه‌ای ناهمسانی هستند و چین دارای قدرت گسترده در آن منطقه است. به این سبب شبکه منطقه‌ای ایرانی، در پیکر ژئوکالچری امت اسلامی، دارای ساختارهای پراکنده است.

شاخه‌ای شدن نظم ژئوپلیتیک، تخصصی شدن ژئوپلیتیک امت اسلامی را به دنبال دارد. کشیده شدن

شبکه امت اسلامی به نقاط و گستره‌های گوناگون سیستم بین‌الملل و حضور در چرخه‌های فراوان سیستم اعم از جهانی، منطقه‌ای، محلی و ملی، زمینه تخصصی شدن در شاخه‌های نظم را در پی خواهد داشت. حضور در نقاط دریایی، خشکی و به تبع آن هوایی و فضایی می‌تواند؛ برتری نسبی خوشه‌های شبکه امت اسلامی، در بخش تخصصی قدرت را در پی داشته باشد. پس از رخداد انقلاب اسلامی، کدهای عملیاتی ژئوپلیتیک، افزون بر نگرستن به الگوهای سنتی تهدیدات، به الگوهای نوین از جمله تهدیدات ژئوپلیتیک شبکه محور نیز توجه نموده است. در این وضعیت، نظم مقاومتی شبکه با بازیگران گوناگون، در برابر نظم محافظتی دولت محور قرار گرفته است. در کانون‌های ژئوپلیتیک شبکه‌ای، نیروهای مقاومتی بسیاری قرار دارند که با نیروهای سنتی روبرو هستند. دسترسی به گستره‌های ژئوپلیتیک دریایی خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند و و حوزه خشکی شامات، آسیای میانه و نقاط حساس آن و ارزش این گستره‌ها برای آمریکا، در عمل آنها را به عنوان یکی از اضلاع بازدارندگی غیرمستقیم و مثلی ایران مطرح نموده است. پایگاه سازی آمریکا در این بخش‌ها باز سبب دسترسی بیشتر ایران به تأسیسات دشمن و توان بخشی بیشتر بازدارندگی مثلی آن است. به گونه کلی، لایه ژئوپلیتیک منجر به فراهم ساختن بن‌مایه‌های قدرتی است که کارآمدی بازدارندگی مثلی را در پی دارد.

سومین راه تولید قدرت، وابسته به لایه ژئواکونومیک است؛ بزرگ‌ترین منابع انرژی جهان مانند نفت و گاز در این شبکه قرار گرفته است (Zou, 2020). افزون بر آن پیوند کارکردی با دیگر شبکه‌ها، آن را تبدیل به عامل قدرت در روابط بین‌الملل نموده است. ایران هم دارای انباشته‌های نفت و به‌ویژه گاز جهانی است و هم به چنین منابعی دسترسی دارد. به این جهت از بعد ژئواکونومیک، دارای مرکزیت شبکه‌ای، در ابعاد دارا بودن منابع، دسترسی بلافصل به این منابع و کنترل جریان انتقالی است. چهارمین راه شبکه‌ای تولید قدرت برای ایران، زیر نام قدرت بازخورانی، میان سطوح مفهوم سازی می‌شود. این نکته را می‌توان گفت که انقلاب اسلامی سبب درهم تنیدگی دینامیک‌های ناهمسان شبکه نظم منطقه‌ای ایرانی شده است. از جمله باارزش‌ترین پیامد این در هم تنیدگی و تداخل، نیروافزایی و خوشه‌ای شدن بیشتر چنین شبکه‌ای است. مکانیزم‌های بازخورانی، برجسته‌ترین ساز و کار تولیدکننده قدرت شبکه‌ای، به‌ویژه قدرت متمرکز برای ایران انگاشته می‌شود. بن‌مایه‌های قدرت در هر سه لایه، توانایی ترابرد به لایه‌های دیگر و ترکیب و تبدیل با قدرت موجود در آن لایه را دارد. ایران با بهره‌مندی از این سازوکار، توانایی تبدیل و یا ترکیب قدرت ژئوکالچری

با ژئوپلیتیک و یا ژئواکونومیک را دارد؛ این در حالی است که عکس آن نیز شدنی است.

۵- کنترل و بازدارندگی منطقه ای

انقلاب اسلامی سرآغاز شکل نوینی از کنترل در نظم منطقه ای ایران است که می توان در قالب مفهوم بازدارندگی شبکه ای مفهوم سازی نمود. بازدارندگی به صورت رسمی همزاد با پیدایش سلاح های اتمی است؛ اما در پاسخ به تحولات سیستم بین الملل، امواج نوینی را در مفهوم سازی نظری خود تجربه کرده است. انقلاب اسلامی را باید از جمله نوپدیدهایی دانست که بازدارندگی کلاسیک را با بحران روبرو ساخت. شبکه های غیردولتی برآمده از انقلاب اسلامی و اهمیت یافتن ساختارهای نوین از جمله ساختارهای ارتباطی، بازدارندگی کلاسیک را با تهدیدات نوینی روبرو ساخت که شکل کلاسیک آن آمادگی دفاع در برابر آنها را نداشت. از سوی دیگر انقلاب اسلامی توان ها و سازوکارهای نوینی را برای ایجاد بازدارندگی و الگوهایی نوین از آن فراهم ساخت که سابقه چندانی در گذشته نداشت. بازدارندگی از راه شبکه سازی غیردولتی، مسیری نو در مفهوم سازی بازدارندگی بود که می توانست؛ موازنه تهدیدی را در برابر قدرت های بزرگ متخاصم کلاسیک ایجاد کند.

بازدارندگی شبکه ای، مهم ترین نوع مدل کنترل در نظم هم پوش و چند سطحی است. این نوع از سیستم ها در نظم های نامتقارنی شکل می گیرند؛ انقلاب اسلامی بنیان های آن را در نظم منطقه ای ایرانی شکل داده است. چهار اصل پیوند سازی، شکست آبخاری، برون گرایی و مقید سازی این مدل از بازدارندگی را تبیین می کند. انقلاب اسلامی سازه منطقه ای را از حالت تک ساختی به حالت چند پیکری و در هم تنیده تغییر داد. در این سازه بخش های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری در هم تنیده شده اند. از مهم ترین پیامدهای انقلاب اسلامی در درهم تنیدگی بخش های یاد شده، فعال نمودن دینامیک ژئوکالچری است. به دلیل پیوند مذکور، مکانیزم های بازخورانی چه به صورت مثبت و چه به شکل منفی قدرت، فعال شده اند؛ بنابراین امکان فعال شدن چرخه های علی بازگشتی در درون شبکه مهیاست. این چرخه شدت بخشی و یا کاهش جریانات و چگالی ارتباطات را سبب می شود. از جمله پیامدهای این موضوع، کارکرد اصل شکست آبخاری است که در صورتی که نقطه ای از شبکه دچار آسیب شود؛ پیامدهای آن به تمام شبکه سرایت خواهد کرد که نتیجه آن بالابودن وضعیت " برون گرای در شبکه " (Liebowitz & Margolis, 1994). است.

به عبارتی انقلاب اسلامی با ایجاد قدرت متمرکز برای ج.ا.ایران، در شبکه متداخل نظم منطقه ای

آن، سازنده این توان است که با کنترل نقاط پیوندی خرده شبکه‌ها در عمل نظم نامتقارن و به دنبال آن سیستم کنترل نامتقارنی را شکل دهد که قدرت کنش‌های راهبردی بازیگران قدرتمند و مداخله‌گر برون شبکه‌ای را بسیار محدود نماید. انقلاب اسلامی قدرت متمرکز را در برابر قدرت گسترده آمریکا به ایران اعطاء نموده است؛ قدرت متمرکزی که بیشتر آن در قالب گروه‌های غیردولتی تجلی می‌کند. مجموع عوامل یاد شده سبب خواهد شد که قدرت ایران به راحتی به تهدید و به دنبال آن به بازدارندگی تبدیل شود. انقلاب اسلامی، باعث اهمیت یافتن سه گونه اساسی قدرت در نظم منطقه‌ای ایران شده است. گونه نخست در شکل قدرت منفی است که خود را در قالب جریان مقاومت مطرح ساخته است. گونه دوم در قالب قدرت هوشمند است که بر شکل دادن به فرایندهای ارتباطی و پیوند سازی تاکید دارد؛ سرانجام قدرت متمرکز است که در کنار قدرت گسترده اسلام، کانون‌هایی را در شبکه سامان داده است که به دلیل مرکزیت در شبکه، نقش اساسی در مانایی یا فروپاشی آن دارند. تبدیل گونه‌های یاد شده از قدرت به تهدید، هسته بازدارندگی شبکه‌ای برآمده از انقلاب اسلامی را نمایان می‌سازد.

نتیجه‌گیری

نظم‌های محلی و منطقه‌ای، سابقه بسیار طولانی در ایران دارند؛ به گونه‌ای که در ایران باستان در شکل ساتراپی‌ها خود را نمایان ساخته و سازه‌ای بنیادین در مدیریت نظم جهانی توسط ایران بود. نظم منطقه‌ای ایرانی، دوره‌ای پر از فراز و نشیب، از فروپاشی بعد از دوران ساسانیان تا حال حاضر طی کرده است. ایران از بنیانگذاران الگوی نظم منطقه‌ای در شکل ساتراپی بوده‌اند. با فروپاشی نظم جهانی ایرانی، پس از دوره‌ای، با شکل‌گیری نظم وستفالیایی، الگوی نظم منطقه‌ای ژئوپلتیک نوآوری شد که گستره‌های سیستم بین‌الملل بر اساس ارزش آنها در تولید و بازتولید قدرت به مناطق متمایزی دسته‌بندی شدند. ایران در این دوره‌های زمانی محکوم به نظم منطقه‌ای ژئوپلتیکی بوده است که نوآوری نظم وستفالیایی بود. هر چند تحولات سیستم بین‌الملل اشکال نوینی از منطقه‌گرایی مانند ژئواکونومیک و ژئوکالچری را نیز سبب شد. اما بروز انقلاب اسلامی و همراه شدن آن با پیچیده و آشوبی شدن سیستم بین‌الملل، نظم منطقه‌ای ایران را با تحولات بنیادین در ابعاد گوناگون روبرو ساخت. انقلاب اسلامی با فعال کردن نیروهای موجود در سطوح پایینی و

بنیادین سیستم بین الملل، در عمل فرایندها و چرخه هایی را فعال نموده است که سطوح نوینی از نظم را پدیدار ساخته اند. شکل دادن به ساختارهای ارتباطات در سیستم بین الملل سازه های نوینی تحت نام سازه های شبکه ای را به وجود آورده است که گوناگونی در ساختارها، واحدها، دینامیک های سیستم، از ویژگی های آن است. انقلاب اسلامی ضمن فعال شدن در وضعیت سیستم آنارشیک و سلسله مراتبی، پیچیدگی و آشوب به عنوان اصل نظم بخش را بر آن دو افزوده است. ترکیب ویژگی پیچیدگی برآمده از انقلاب اسلامی، با اصل آنارشی و سلسله مراتب موجود در سیستم بین الملل، الگوی نظم شبکه ای هیتراکی را به عنوان الگوی نوین در سازه های نظم مطرح ساخته است. از سوی دیگر با فعال شدن چرخه های انطباقی و سیالیت و سرایت آنها به تمامی سطوح، الگوی نظم پانارکی را به عنوان الگوی حاکم بر فرایندهای نظم منطقه ای-جهانی مطرح ساخته است. به این ترتیب انقلاب اسلامی، نظم منطقه ای شبکه ای با ویژگی پانارکی و هیتراکی را به عنوان الگوی نوین در نظم های منطقه ای نوآوری نموده است. در همین راستا سیستم کنترل نظم منطقه ای ایرانی را نیز به الگوی شبکه ای تغییر داده است که این نیز به نوبه خود موج نوینی را در کنترل نظم های منطقه ای به طور عام و ایران به طور ویژه سبب شده است.

منابع

الف . منابع فارسی

- آذری، علاءالدین (۱۳۵۴)، "پژوهش درباره شهرها"، *مجله بررسی های تاریخی*، سال ۱۰، شماره ۶، صص ۳۷-۶۱.
- احتشام، مرتضی (۱۳۵۴)، *ایران در زمان هخامنشیان*، تهران، چاپخانه زر.
- داندامایف، محمد آ (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه: خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۷)، *ایران در عهد باستان: در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام*، چ پنجم، تهران: انتشارات اشرفی.

- ملک‌زاده، فرخ (۱۳۵۱)، "نقش ساتراپی‌های تابعه در شاهنشاهی هخامنشی"، مجله بررسی‌های تاریخی، تهران: شماره ششم، سال هفتم، صص ۲۹-۱۵.
- هرودوت (۱۳۸۹)، تاریخ هرودوت. ترجمه‌ی مرتضی ثاقبفر. تهران: اساطیر.
- یوسف جمالی، محمدتقی ایمان‌پور، علی‌اکبر شهابادی (۱۳۹۲)، نقش و جایگاه ساتراپی‌ها در شاهنشاهی هخامنشی. تاریخ اسلام و ایران، سال ۸، شماره ۲۳، صص ۸۹-۱۱۰.

ب منابع انگلیسی

- Abdollah, A. (2017). "Islamic revolution and the new regionalism in the middle east", *Geography*, 14(5), pp.501-521.
- Adib-Moghaddam, A. (2008). *Iran in World Politics: The Question of the Islamic Republic*. Hurst & Co; New York: Columbia University Press.
- Ahmadian, H. (2018). "Iran and Saudi Arabia in the Age of Trump". *Survival*, 60(2), pp.133-150.
- Akbarzadeh, S. (2015). "Iran and the Shanghai Cooperation Organization: Ideology and realpolitik in Iranian foreign Policy". *Australian Journal of International Affairs*, 69(1), 88-103.
- Albrecht-Carrié, R., Dehio, L., & Fulman, C. (1963). *The Precarious Balance: Four Centuries of the European Power Struggle*. In: JSTOR.
- Anderson, B., & Vongpanitlerd, S. (2013). *Network analysis and synthesis*. Dover Publications.
- Andriani, P. (2011). "Complexity and innovation". *The SAGE handbook of complexity and management*, pp.454-470.
- Andriani, P. a. G. (2004). *complexity theory and the management of network. Proceedings of the Workshop on Organizational Networks as Distributed Systems of Knowledge*. London: Imperial College Press.

- Brandes, U. (2005). *Network analysis: methodological foundations* (Vol. 3418): Springer Science & Business Media.
- Daher, A. (2018). “Regional patronage and war-fomenting polarization: The rivalry between Iran and Saudi Arabia in Lebanon”. *Critique international* (3), pp. 155-177.
- Downes, M. (2018). *Iran's unresolved revolution*: Routledge.
- Farmer, J. D. (1985). "Sensitive dependence on parameters in nonlinear dynamics". *Physical review letters*, 55(4), 351.
- Fawcett, L. (2015). "Iran and the regionalization of (in) security". *International Politics*, 52(5), pp. 646-656 .
- Fiedler, R. (2018). *Beyond Europe: Politics and Change in Global and Regional Affairs*, Logos Verlag Berlin GmbH.
- Fox, W. (1985). *Geopolitics and international relations*. Springer, Dordrecht.
- Friedman, B. (2018). “Iran's Hezbollah Model in Iraq and Syria: Fait Accompli?” *Orbis*, 62(3), PP.438-453.
- Gasiorowski, M. J. (1991). *US foreign policy and the Shah: Building a client state in Iran*. Cornell University Press.
- Goldstein, J. (2011).” Emergence in complex systems”. *The Sage Handbook of Complexity and Management*, ISBN 9781847875693, pp. 65-78.
- Goldstein, J. S. (1988). *Long cycles: Prosperity and war in the modern age*: Yale University Press.
- Golkarami, A., Motaghi, A., & Rabiee, H. (2018). "Geopolitical explanation for foreign policy of islamic republic Iran. *Journal of Geographical science*, 18(49), pp37-57.
- Gómez-Gardenes, J., Reinares, I., Arenas, A., & Floría, L. M. (2012).” Evolution of cooperation in multiplex Networks”. *Scientific reports*, 2(1), 1-6.
- Hazy, J. K. (2011). "More than a metaphor: Complexity and the new rules of management. ". Allen, S. Maguire. & B. McCelvey., *Sage Handbook of*

complexity and Management, Los Angeles 524Y539, London, SAG.

- Herzig, E (2002). "Regionalism, Iran and Central Asia". *International Affairs*, 80(3), pp.503-517.
- Javadi Arjmand, M.j (2009). "Iran 1400 outlook document and foreign policy of Islamic republic of Iran" political quarterly, 39(1). Khamenei, S. A. (2019). <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>.
- Kleinknecht, A. (1987). *Innovation patterns in crisis and prosperity: Schumpeter's long cycle reconsidered*: Macmillan.
- Kumar, S. (2003). "Power cycle analysis of india, china, and Pakistan in regional and global politics." *International Political Science Review*, 24(1), pp.113-122.
- Levy, J. S. (2003). "Balances and Balancing: Concepts, Propositions, and Research Design." In John A. Vasquez and Colin Elman, eds., *Realism and the Balancing of Power: A New Debate*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Leibowitz, S. J., & Margolis, S. E. (1994). "Network externality: An uncommon tragedy." *The Journal of Economic Perspectives*, 8(2), pp.133-150.
- MACINTOSH, R., & MACLEAN, D. (1999). "Conditioned emergence: A dissipative structures approach to Transformation". *Strategic management journal*, 20(4), pp.297-316.
- Malone, D. M., & Mukherjee, R. (2010). "India and China: conflict and cooperation." *Survival*, 52(1), 137-158.
- Martínez-López, B., Perez, A., & Sánchez-Vizcaíno, J. (2009). "Social network analysis. Review of general Concepts and use in preventive veterinary medicine". *Transboundary and emerging diseases*, 56(4), pp. 109-120 .
- Merali, Y., & Allen, P. (2011). "Complexity and systems thinking." *The SAGE handbook of complexity and Management*, 3, pp.1-52.
- Modelski, G. (1978). "The long cycle of global politics and the nation-state." *Comparative studies in society and History*, 20(02), pp.214-235.
- Moghaddam, F. M. (2008). *Religion and Regional Planning: The Case of the Emerging Shi'a Region'. Promoting Conflict or Peace through Identity*. Ashgate Publishing Company.

- Mohammadi, M. (2012). "The Islamic republic of Iran and the international system: clash with the domination Paradigm". In *Iran and the International System* (pp. 83-101): Routledge.
- Monier, E. (2014). "The Arabness of Middle East regionalism: the Arab Spring and competition for discursive Hegemony between Egypt, Iran and Turkey." *Contemporary Politics*, 20(4), pp.421-434.
- Moulines, C. U. (2002). "Complexity and Emergence." In *Complexity and Emergence, Proceedings Of The Annual Meeting Of the International Academy Of The Philosophy Of Science* (p. 29). World Scientific.
- Nicolis, G., & Nicolis, C (2012) .*Foundations of complex systems: emergence, information and predication*: World Scientific.
- Paul, T. V. (2005). *The India-Pakistan conflict: an enduring rivalry*: Cambridge University Press.
- Paul, T. V., Wirtz, J. J., & Fortmann, M. (2004). *Balance of power: theory and practice in the 21st century*: Stanford University Press.
- Paunic, N. (2016). "The Rising Shi'a Crescent: Iranian Smart Power and Implications for the Middle East, Central Asia, and the Persian Gulf." *Carleton Review of International Affairs*, 3, pp.70-92.
- Perthes, V. (2018). "Conflict and Realignment in the Middle East". *Survival*, 60(3), 95-104.
- Rakel, E. P. (2007). "Iranian foreign policy since the Iranian Islamic Revolution: 1979-2006". *Perspectives on Global Development and Technology*, 6(1), pp.159-187.
- Rosecrance, R. (1987). "Long cycle theory and international relations." *International Organization*, 41(02), pp. 283-301.
- Ruelle, D. (1979). "Sensitive dependence on initial condition and turbulent behavior of dynamical systems." *Annals of the New York Academy of Sciences*, 316(1), pp.408-416.
- Seifried, R. (2014). *Dynamics of underactuated multibody systems*. Switzerland: Springer.

- Shlaim, A. (1995). *War and peace in the Middle East, A Concise History*. New York. Tuathail, G. Ó., Toal, G.,
- Dalby, S., & Routledge, P. (1998). *The geopolitics reader*: Psychology Press.
- Ulutaş, U., & Duran, B. (2018). "Traditional Rivalry or Regional Design in the Middle East?" *Insight Turkey*, 20(2), pp. 81-106.
- Venetis, E. (2011). "The Rising power of Iran in the Middle East: Forming an axis with Iraq, Syria and Lebanon." Hellenic Foundation for European and Foreign Policy Working Paper.
- Wagner, M. (2016). "Emergence and Complexity in the International System: Developing a Social Ontology of International Relations". In *Social Emergence in International Relations* (pp. 79-141): Springer.
- Walt, S. M. (1985). "Alliance formation and the balance of world power." *International Security*, 9(4), pp. 3-43.
- Wastnidge, E. (2017)." Central Asia in the Iranian geopolitical imagination." *Cambridge Journal of Eurasian Studies*, 1.
- Wohlforth, W. C., Little, R., Kaufman, S. J., Kang, D., Jones, C. A., Hui, V. T.-B., . . . Brenner, W. L. (2007). "Testing balance-of-power theory in world history". *European Journal of International Relations*, 13(2), pp. 155-185.
- Zou, C. (2020). "Map of World Energy." In *New Energy* (pp. 23-50): Springer.
- Zweiri, M. (2016). "Iran and Political Dynamism in the Arab World: the Case of Yemen". *Digest of Middle East Studies*, 25(1), pp.4-18.